



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
قُلِ ادْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَنَ أَيًّا مَا تَدْعُوا فَلَهُ
الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى...

نشریه عین

نشریه تخصصی مدرسه اسماء الحسنی

شماره چهارم	سال اول	دی ماه ۱۴۰۴
-------------	---------	-------------



طراحی و اجرا: گروه رسانه اسماء الحسنی

صفحه ۳- یادداشت سردبیر

صفحه ۴- علوم جدید؛ فرصت‌ها و تهدیدها

صفحه ۵- گناه ما عبور از مرزهای علم است!

صفحه ۶- توجه به وجوه مختلف، ضرورت دستیابی به مقصد

صفحه ۸- شناخت قرآن، لازمه پاسخ علمی به مسائل

صفحه ۱۰- اسم در ابعاد هستی

صفحه ۱۲- زمین، مادر قرار و شکوفایی

صفحه ۱۴- علم در قرآن و «ساینس»: اشتراکِ لفظی، اختلافِ معنایی



اللا اله الا الله محمد بن عبد الله

یادداشت سردبیر

هاله مفیدی

در میان آب‌های خروشان و سنگ‌های ایستاده

چه چیزهایی را می‌بینم؟ با چه چیزهایی سخن می‌گویم؟ اصلاً چه چیزهایی را به حساب می‌آورم؟ تا به حال شده شی‌ای را مخاطب قرار دهم؟ یا برای مقطعی از زمان تشخص قائل باشم؟ مگر می‌شود مقابل پدیده‌ای ایستاد و به آن نگریست و با آن سخن گفت؟ ایمان به خداوند را با وجود او توصیف کرد؟ با سیر در مراتب خلقت آن پدیده، مناجات خواند؟ پروردگار را به شان خالقیت موجودات ستایش کرد؟

جایی در بین تمام کلمات نورانی دعاهايش، ماه را می‌بینم. «ای آفریده‌ی فرمانبردار پیوسته در حرکت شتابان» مگر ما ماه را مطیع می‌دانیم؟ مگر او شعور دارد که فرمانی را دریافت کند؟ اصلاً مگر ماه مخاطب فرمان الهی است؟ «رفت و آمد کننده در مدار تدبیر» چه قدر ما به تماشای ماه می‌نشینیم؟ آن را روی سخنان قرار می‌دهیم؟ چه قدر ما با شکوه است دیدن گفتگوی او با ماه وقتی هلالی از آن را نظاره می‌کند. در بین خطوطی دیگر از نجواهايش او پروردگارش را با این جملات توصیف می‌کند: «ای آنکه زبان صبح را به گویایی تابش و روشنای اش برآورد» آیا صبح زبان دارد؟ می‌شود زمان را اینگونه پنداشت؟ می‌توان خداوند را در پس چنین آفریده‌هایی دید؟ جایی در اوج درخواست‌های عارفانه‌اش از رب خویش درخواست می‌کند «بار الها اشیاء را همانگونه که هستند به رویت من برسان» شیء، هر آنچه که موجود است. انگار او با این دعا به ما آموخته رویت حقیقت وجود را بخواهیم. او در اولین روزهای ظهورش در این عالم نیز ما را به دیدن شگفتی‌ها و آیات پروردگارش رهنمون می‌کند، با شکافتن سنگ‌هایی سیاه.

اوست که به مکان و زمان شانیت می‌دهد. انبیا و اولیا طفیلی وجود نور او در این عالم هستند. حریم حرم اوست که میعادگاه ارواح مومنین است و تسلی بخش قلوب عارفان و عالمان دین. از آسمان که می‌نگری جایی بین آب‌های خروشان و سنگ‌های ایستاده، جایی بین دریای نجف و وادی السلام، کعبه‌ی حرمش را پدیده‌ها نیز طواف می‌کنند. اوست تجلی تام وجود در عالم. اوست امیرالمؤمنین، علی ابن ابی طالب.

برداشتی آزاد از ادعیه‌ی حضرتش، حالا که دی ماه مزین به نام اوست.



علوم جدید؛ فرصت‌ها و تهدیدها

انتخاب متن: سیده زهرا طباطبایی

حضرت آیت الله خامنه‌ای در دیداری که با مسئولان و محققان ستاد توسعه علوم شناختی در سوم بهمن ماه سال ۱۳۹۷ داشتند، کل محتوای سخنرانی‌شان را به موضوع علوم جدید و پیشرفت‌ها، چالش‌ها و رویکرد صحیح نسبت به آن اختصاص دادند. به همین دلیل، بر آن شدیم که در شماره‌های پیش رو، به بازخوانی این بیانات بپردازیم.

۱. پیشرفت علم و نزدیک‌تر شدن به معرفت الهی

اولاً خدا را باید شکر کنیم که هر روزی که می‌گذرد، بشر به آشنایی با صُنْع پروردگار نزدیک‌تر می‌شود. واقعاً بندگان خدا، انسان‌های خداپرست که معتقدند به صانع و به توحید، باید خدا را شکر کنند که روزبه‌روز این مسئله و این حقیقت برای انسان‌ها، برای صاحبان فکر، برای همان کسانی که در قرآن از آنها به «لَقَوْمٍ يَعْقِلُونَ» و «لَقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ» تعبیر شده، دارد واضح می‌شود. این نظم عجیب که از یک طرف، میلیاردها ستاره‌ی کهکشانی در آسمان، از آن طرف [دیگر] میلیاردها ذره کوچک تشکیل‌دهنده هسته یک اتم – که این را حالا اخیراً کشف کرده‌اند – از آن طرف [دیگر] این خصوصیتی که در ارتباطات مغزی وجود دارد، این پیچیدگی عجیب و عظیم، این نظمی که بر این مجموعه حاکم است، هر دلی را، هر انسانی را که «مَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ» (کسی که دل دارد) به خدا نزدیک می‌کند. **باید خدا را شکر کنیم که این پیشرفت‌های بشری، ما را به معرفت الهی نزدیک‌تر می‌کند؛ الحمد لله ربّ العالمین.**

۲. کشف‌های جدید؛ فتوحات الهی

نکته بعدی این است که این دانش‌هایی که بشر کشف می‌کند – حالا امروز علوم شناختی، که این‌ها جزو کشفیات جدید بشر است؛ یک روزی مثلاً هفتاد هشتاد سال پیش، صد سال پیش، علوم مربوط به اتم و کارکردهای اتم و امثال اینها – هر کدام از اینها یک دریچه‌ای است که به روی انسان باز می‌شود تا عالم وجود را و هستی را که صُنْع الهی است بیشتر بشناسد؛ این یک فتوح الهی است؛ اینها فتوحات الهیه است؛ ما بایستی از این فتوح الهی استقبال کنیم، استفاده کنیم. خداوند در قرآن می‌گوید که «وَاسْتَغْفِرْكُمْ فِيهَا» (شما را در روی این زمین وادار کرده و از شما خواسته آباد کردن این زمین را). **آباد کردن زمین به معنای آباد کردن جسم بی‌جان نیست بلکه به معنای مجموعه آن چیزی است که زمین حامل آن است که عمده وجود انسان است.** این علوم – هم علمی که امروز به تدریج دارد کشف می‌شود، هم آنچه قبلاً کشف شده، و هم آن چیزهایی که بعدها کشف خواهد شد – ما را به این «إِسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا» نزدیک می‌کند. ادامه دارد، ان شاء الله



گناه ما عبور از مرزهای علم است!

انتخاب متن: سیده زهرا طباطبایی

فکر می‌کنید که چرا آقای رضائی‌نژاد را ترور کردند؟ نیروهای امنیتی ما آمدند و گفتند چون دانشجو دانشگاه خواجه نصیر بود. مگر چنین چیزی می‌شود؟ یعنی دشمن می‌آید و هزینه می‌کند که يك دانشجوی ارشد دانشگاه را ترور کند؟ دلایل این بود که ما داریم از برخی مرزهای علمی عبور می‌کنیم. چه چیزی در رضائی‌نژاد بود که او را ترور کردند؟ رضائی‌نژاد يك نیروی باهوش عضو وزارت دفاع بود. مدتی هم بود که فوق‌لیسانسش را نیمه‌تمام گذاشته بود؛ چون برایش مهم نبود. به جای آن آمده و ایستاده و کار کرده بود و به يك متخصص درجه يك حوزه الکترومغناطیس در کشور تبدیل شده بود.

او به روش‌های خاصی دست پیدا کرده بود که می‌توانست نوعی دستگاه تصویربرداری بسازد که بتواند از موتور در حال چرخش هواپیما عکس برداری کند. او این تخصص را بدون اینکه به خارج برود، در همین داخل کشور به دست آورده بود. حالا وقتی که تخصص ایشان در کنار يك تخصص فیزیک گداحتی یا فیزیک آشکارسازی هسته‌ای قرار بگیرد، حاصل آن دستگاه مولد نوترون می‌شود. آقای رضائی‌نژاد می‌توانست در این زمینه مقدمات را برای بقیه هم فراهم کند؛ برای همین تشویقش کردیم که مدرکش را بگیرد. وقتی برای ادامه تحصیل رفت، همه درس‌ها را بلد بود. تیزش را هم همان اول ترم گذاشت روی میز و گفت این هم محاسباتش. کافی بود دو سه تا آزمایش و مقاله انجام بدهد تا دفاع کند. مقاله هم داد؛ ولی قبل از دفاع، او را به شهادت رساندند.

ارزش کار آقای فخری‌زاده و روحیه مدیریت علمی ایشان اینجا مشخص می‌شود که می‌توانست آدمی مثل رضائی‌نژاد را به کارها اضافه کند. آقای رضائی‌نژاد به من می‌گفت: «اگر ایستاده‌ام و کار می‌کنم، به خاطر این است که از سبک مدیریت آقای فخری‌زاده خوشم می‌آید و دوستش دارم. فهیم است و خوب می‌فهمد که ما چه می‌گوییم.» فخری‌زاده هم به امثال ایشان میدان می‌داد که کار کنند. شهید شهریار و علی‌محمدی و فخری‌زاده، همگی این روحیه را داشتند که بدون بُخل، هرچه را می‌دانستند یاد می‌دادند و جوان‌ها را به هم وصل می‌کردند.

به نظر من دشمن باید خیلی بیشتر از چیزی که الان از ما می‌ترسد، بترسد! آنها چون اطلاعات دارند که قدرت ما چقدر است، آدم‌هایمان را ترور می‌کنند که تضعیفمان کنند، رعب در دل ما بیندازند و سازماندهی ما را به هم بریزند؛ چون معتقدند اگر آدم‌های نخبه‌ای را که در ایران هستند ترور کنیم، بهتر از این است که برویم يك کارخانه را بنزیم. این روش ترور که در پیش گرفته‌اند، تنها زمانی تمام می‌شود که ما آنها را به خطر بیندازیم؛ یعنی ما باید هر چه زودتر، از بعضی مرزهای علمی عبور کنیم و توانمندی‌مان را نشان بدهیم. همین‌طور لازم است که با تنظیم متون درسی و دوره‌های آموزشی



به روز و تکثیر آدم‌ها، از تک بودن دانشمندانمان عبور کنیم تا آنها محافظت شوند. باید این علوم پیشرفته را به دانشگاه‌ها برد و در سطح جامعه پخش کرد؛ آن وقت مثل یک سیستم عامل عمل می‌کند و دیگر کسی نمی‌تواند با ترور کردن افراد، آن رشته و حوزه را تعطیل کند.

صحبت‌های شهید دکتر فریدون عباسی در مورد شهید رضایی‌نژاد

توجه به وجوه مختلف، ضرورت دستیابی به مقصد

سیده زهرا رضوی

انسان با توجه به کمال آن را می‌ستاید و ضرورت عبودیت پروردگار را می‌فهمد. در مسیر تحقق عبودیت از حقایق قرآن مدد گرفته و موانع عمل به آن را کنار می‌زند. این سیر در تکامل خود به قیام در راه خدا و اظهار حقایق به دیگران می‌انجامد.

به‌منظور تحقق قیام مبتنی بر وحی، اینکه دچار انحراف نگردد و یا جریانات مخالف آن را مضمحل نسازد، لازم است به مؤلفه‌هایی توجه شود. در غیر این صورت نمی‌توان به دستیابی به اهداف موردنظر اطمینان داشت.

ضرورت قیام برای کسی که به معنای واقعی قرآن را قرائت می‌کند و متذکر می‌شود، واضح می‌گردد و آثار تحقق یا عدم تحقق آن در قیامت آشکار گردیده و وضعیت دشواری را برای معاندین قرآن و کسانی که با قیام به تقابل پرداخته‌اند در پی خواهد داشت.

ویژگی‌های قیامی که متأثر از کلام وحی در فرد شکل می‌گیرد عبارت است از:

درنظرداشتن مقصدی عالی و بلندمرتبه

فهم توحید و خلوص در آن، مقصد را در افق انسان قرار می‌دهد. مقصدی ارزشمند که با رشد فرد ارتقا می‌یابد و حرکت به سمت آن ضرورت دارد. بیم نرسیدن و حرکت نکردن به سوی مقصد، محرک فرد برای قیام می‌گردد. در شکل‌گیری چنین مقصدی قرآن نقش کلیدی دارد. چه اینکه بدون قرآن و انذار رسول فرد موفق به داشتن چنین مقصدی نمی‌گردد.



پاک بودن از تشخیص و منیت

در حرکت به سوی مقصد توجه به تشخیص‌ها و موقعیت‌های اجتماعی اختلال ایجاد می‌کند و موجب غفلت از حقیقتی که حرکت به سوی اوست می‌شود. لازم است نسبت به این مسئله توجه لازم صورت گیرد تا خللی در قیام ایجاد نگردد.

اطمینان به قیام و نتایج آن

مهم است قیام‌کننده نسبت به ضرورت حرکت خود، آگاهی داشته باشد همچنین در مقابل، عدم قیام را نیز برای خود متصور نباشد. در این صورت بر سختی‌ها و تشویش‌های ناشی از حرکت و تحول فائق آمده و در مسیر خود ثابت قدم می‌ماند.

از خود ندانستن نعمت‌ها و کامیابی‌ها

موفقیت‌هایی که در مسیر به دست می‌آید همه از جانب پروردگار است. افتخارآفرینی‌ها نباید فرد را به سمت منت گذاشتن و یا بزرگ دانستن زحمات و کارها ببرد. چه اینکه هر موفقیتی رقم خورده به لطف و عنایت الهی بوده است.

استمرار

ثبات قدم و دست برداشتن از اقدامات تا رسیدن به نتیجه از الزامات قیام است. به گونه‌ای که فرد همچون روز اول کوشا و پرتلاش اعمال متناسب را داشته باشد. سختی‌ها، نرسیدن‌ها، مخالفت‌ها و... او را از مسیر و مقصد منحرف ننماید.

چنین شرایطی موجب حفظ قیام‌کننده در مسیر رسیدن به مقصد و ثبات قطعی حقایق در وجود او و رهیدن نفس از چنگال اعمال بی‌جهت و بی‌عاقبت می‌گردد. (برگرفته از سوره مبارکه مدثر)

چنین برداشتی که منجر به اتفاقی مبارک می‌شود با استمداد از شبکه مفاهیم مرتبط با هم قابل تحقق است. کشف شبکه معنایی واژگان سوره‌ها به ما کمک می‌کند تا موضوع کلیدی سوره را در ابعاد و مراتب مختلف فهمیده و امکان عمل در جهت تحقق غرض سوره برابمان فراهم شود.



شناخت قرآن، لازمه پاسخ علمی به مسائل

سیده زهرا رضوی

نیاز محرک انسان در ارتباط با محیط بیرون است. او با درک نیاز و مواجهه با مسائل به دنبال پاسخی برای آن خواهد بود. چه چیزی نحوه پاسخ به سؤال را تعیین می‌کند؟ درست یا غلط بودن پاسخ با چه معیاری معلوم می‌شود؟ عاقبتی که در پی دارد چگونه فهمیده می‌شود؟ نسبت سایر مسائل انسان با مسئله مورد نظر چیست و تأثیر حل این مسئله بر آن‌ها چه خواهد بود؟ و سؤالات متعدد دیگری که می‌توان در این زمینه مطرح نمود که اهمیت چگونگی اقدام در این مورد را روشن می‌نمایند. در واقع عملکرد یک‌جانبه بدون در نظر داشتن ابعاد مسئله و متکی به دانش بشری می‌تواند فرد را در چالشی عمیق‌تر قرار داده و او را از هدایت دور نماید.

عدم رجوع به قرآن جهت دستیابی به پاسخ مناسب برای مسائل محرومیتی بزرگ است چرا که فرد هدایت الهی را نادیده گرفته و به حکم نفس اقدام می‌نماید. عقل حکم می‌کند انسان جهت پاسخ به مسائل و نیازهای خود رجوعی شایسته به متن قرآن و کتاب آسمانی داشته باشد و از این طریق چالش پیش آمده را برطرف نماید. تنها در این صورت است که پاسخ به مسئله‌ای از مسائل انسان او را به حل تمام مسائل زندگی‌اش نزدیک می‌کند. چرا که قرآن کتاب جامعی است که تمام نیازهای انسان را در ارتباط با هم مورد توجه داشته و از جانب خدای عالم به اسرار مخلوقات نازل شده است. جهت تحقق این امر مقدماتی لازم است که بدون آن نمی‌توان از اقدامات بعدی سخن گفت و به سراغشان رفت. شرحی مختصر در تبیین مقدمات لازم جهت این امر ضروری خواهد آمد تا درآمدی برای ورود به مباحث بعدی باشد.

• شناخت مسئله و ابعاد آن به صورت دقیق و شفاف

وجاهت پرداختن به مسئله وابسته به نیازی است که مرتبط با آن است. در واقع لازم است تعیین شود پاسخ به مسئله مورد نظر با تکیه بر دیدگاه قرآنی، چه نیازی را اصلاح نموده یا برطرف می‌سازد. با این بیان بسیاری از مسائلی که در اجتماع و میان انسان‌ها رایج می‌شود، جایگاهی برای پرداختن به آن‌ها وجود ندارد چرا که نسبت آن‌ها با نیازهای حقیقی انسان نامعلوم است. در واقع این مسائل زائیده نیازهای غیرواقعی، کاذب و موهوم هستند.

پس از بررسی مسئله از حیث نیاز حقیقی ناظر به آن و اطمینان نسبت به ضرورت پرداختن به آن، لازم است مسئله در وضعیت ساده آن فهمیده شده و به مؤلفه‌ها و موضوعات تشکیل دهنده آن تجزیه شود. برای این منظور توجه به موقعیت شکل‌گیری مسئله به فهم بهتر ابعاد آن کمک می‌کند. اینکه اولین موقعیت فهم این نیاز و مسئله برای نوع انسان چگونه



است و چه شرایطی دارد و پاسخ به این نیاز چه مشکلی را مرتفع می‌نماید و اگر پاسخی به این مسئله داده نشود چه مشکلاتی در پی خواهد داشت. همچنین توجه به این موقعیت می‌تواند فهم ما از حقیقی بودن مسئله را دقیق‌تر کند.

• شناخت کلمات، آیات و سوره‌ها و شکل‌گیری جهان‌بینی قرآنی در فرد

اگر فرد تسلط کافی بر کلمات، آیات و سوره‌ها نداشته باشد نمی‌تواند ارتباط میان مسئله و متن قرآن را بیابد و از همین قصور فرد، جایگاه قرآن در ساختن زندگی موحدانه انکار می‌شود. نه از آن جهت که قرآن پاسخی برای سؤال مطرح شده ندارد؛ بلکه به این دلیل که شناخت کافی از حقایق بی‌کران آن موجود نیست. بر هر مسلمانی لازم است تا حد امکان مفاهیم قرآنی را بیاموزد و همواره در صدد عمق‌بخشی به آن باشد.

جهت برقراری ارتباط میان مسئله و متن قرآن و یافتن پاسخ، نیازمند تبدیل مؤلفه‌های شناسایی شده از مسئله به مفاهیم قرآنی هستیم. این کار بدون شناخت کلمات و آیات و سوره‌های قرآن امکان‌پذیر نیست. چه‌بسا اولین مسئله و نیاز کسی که دغدغه پاسخ به مسائل زندگی با رجوع به قرآن را دارد، شناخت مفاهیم قرآنی باشد. ضرورت دارد هر فرد مسلمان برای این امر مهم برنامه‌ای دقیق و منسجم داشته باشد و به بهانه‌های بی‌پایه و گذرا خود را از هدایت محروم ننماید. دانستن معنای کلمات قرآن و عمق‌بخشی به فهم آن‌ها، شناخت موضوعات سوره‌ها و ارتباط موضوعات در یک سوره با هم و غرضی که در صدد تحقق آن حول موضوع یا موضوعات محوری است، از جمله نیازهای اولیه هستند. با چنین کوله‌باری می‌توان به بحث حل مسائل با قرآن ورود داشت.

با توجه به مطالب مطرح شده و ضرورت تحقق مقدماتی که بیان شد، آنچه در این مقام اهمیت می‌یابد رجوع به قرآن و شناخت مفاهیم و انس با آیات و سوره‌های آن و در عین حال توجه به مسائل و نیازهای حقیقی زندگی انسان است. پس از تحقق این مرحله گام‌های بعدی قابل طرح است.



اسم در ابعاد هستی

حمیده اسدی

طفل تازه متولدشده نیاز خود به گرسنگی را می‌شناسد و درک می‌کند. گریه وسیله‌ای برای عرضه نیاز او به دیگران است تا نیازش برطرف کنند. گرسنگی موجب الم و ناراحتی در او می‌شود و او را به حرکت و تکاپو وامی‌دارد. اگر طفل نیاز خود به گرسنگی را درک نمی‌کند و یا رافع نیازش را نمی‌شناخت و یا حرکتی به‌سوی رفع نیازش نداشت چه می‌شد؟ آیا این‌طور نیست که او حتماً هلاک می‌شد؟

هر مخلوقی در عالم هستی مخلوق است و نیازمند خالق برای مخلوق شدن، می‌باشد. او نیازهایی دارد و برای رفع نیازهایش رافع نیازی می‌خواهد و از سوی دیگر توان حرکت به‌سوی او را دارد. حیات هر مخلوقی در گرو فعال بودن این سه رکن اصلی است. اتفاقاً تفاوت مخلوقات به سطوح نیازهای آن‌ها برمی‌گردد. نیاز و حرکت برای برطرف کردن آن، عامل ارتباط او با خالق و بقیه مخلوقات است.

هر نیاز و رفع نیازی به وسیله نشانه‌ای فهم و کشف می‌شود. آن نشانه اسمی برای دلالت یافتن به چیزی است. مثلاً طفل اسمی برای یک اضطراب خاص است که با دیدن آن و نشان دادن آن می‌توان از آن اضطراب پرده برداشت.

اسماء الهی هریک تجلی و جلوه حق هستند که نیازی از مخلوق را رفع نموده و جریان حیات او را استمرار می‌دهند. بر همین اساس وقتی برای شیء یا مخلوقی اسمی گفته می‌شود، آن اسم نشان‌دهنده ویژگی‌هایی در آن مخلوق و شیء است، مثلاً:

- اسم هر مخلوق، نشان‌دهنده ماهیت او است و از هویت او پرده برمی‌دارد.

- اسم هر مخلوق، نیاز و ظرفیتی را در مخلوق نشان می‌دهد.

- اسم هر مخلوق، مقصد مخلوق را هویدا می‌کند.

- اسم هر مخلوق فرایند رسیدن به غایت و مقصد مخلوق را نشان می‌دهد.

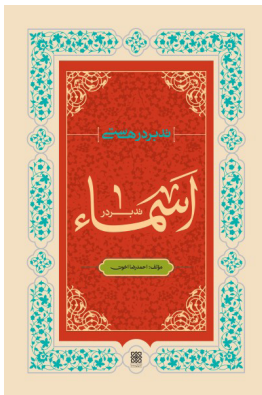
- اسم هر مخلوق غایت مخلوق را ابراز می‌کند.

موضوع اسم و فهم آن در زندگی انسان برای حرکت کردن در هستی موضوع بسیار مهمی است چراکه:

- انسان برای شناخت هر علمی نیاز دارد که اسم‌های مربوط به آن علم را در مرحله اول بشناسد و بداند.



- انسان برای ارتباط گرفتن با هر مخلوقی لازم است اسم آن مخلوق را بداند.
- توحید که مهم‌ترین موضوع زندگی انسان است به واسطه اسماء الهی محقق می‌شود. چراکه خداوند خود را به واسطه اسمائش متجلی کرده است.
- کلام خدا در هستی به واسطه اسم و کلمه جریان یافته و قابل رویت شده است. برای فهم کلام الهی فهم اسم مهم است.
- سخن از اسماء سخن از هدایت و ضلالت است. سخن از بهشت و جهنم، راه و بیراهه، جلال و جمال، و هر ضدی که در این عالم از خود نشانی می‌گذارد.
- سخن از اسماء سخن از اسرار اسباب عالم است و اینکه چگونه هر یک از اسماء مسبب خود را می‌نمایانند و خود را کنار می‌کشند.
- کتاب تدبیر در اسماء، کتابی است که به موضوع اسم در هستی می‌پردازد. در این کتاب بر اساس آیات کلام الهی اسم و خاستگاه آن معرفی می‌گردد. تفاوت آن با کلمات مشابهش مانند فلق و آیه بیان می‌شود. ضرورت مطالعه اسم به واسطه معرفی اسماء الهی بیان می‌گردد. در آخر چگونگی بهره‌مندی از اسماء الهی و غایت آن تبیین می‌شود.





زمین، مادر قرار و شکوفایی

کار گروه حیات

فردا نوبت طرح موضوع توژه به زمین است و ذهنم حسابی درگیر این مساله که از کجا شروع کنم، طوری که بچه‌ها را به تجربه، رغبت و لذت فهمیدن بکشاند. تصمیم گرفتم از شهر بیرون بزنم و قدری با زمین خلوت کنم. رسیدم به دشتی وسیع، از ماشین پیاده شدم. پا برهنه بدون هیچ کفش و پوششی روی زمین راه می‌رفتم. چشمانم را بستم و تمام حواسم را دادم به پاهایم تا زمین را لمس کنند. می‌خواستم همه آن‌چه این مدت از کلام خدا در مورد زمین یاد گرفته بودم را تجربه کنم. گاهی زمین داغ و تفدیده بود، نرم و لغزان، زیر پاهایم ریزش‌رُ می‌خورد و کمی هم در آن فرو می‌رفت. گاهی سخت، محکم، خشن و سرد بود و پاهایم روی آن استوار قرار می‌گرفت. گاهی نمناک با عطر آشنای باران که نه خیلی سفت و سخت بود و نه آن قدر نرم. می‌توانستم با سرانگشتانم زمین را تا حدی حفر کنم. گاهی وارد سطح شیب‌دار و پستی می‌شدم و گاهی دیگر در ارتفاعی بالا می‌رفتم. راه می‌رفتم و تمام زمین را احساس می‌کردم. هرچه قدر راه می‌رفتم، تمام نمی‌شد. ذوق کودکی را داشتم که از این وسعت در خود نمی‌گنجد. بوته‌های کوچک و بزرگی از لایه لای ذرات خاک و سنگ راه خروج پیدا کرده بودند. انواع مورچه‌ها و حشرات در زیر و بم خاک برای خود پناهگاه‌های امنی ساخته بودند. برایم شگفت‌انگیز بود که در زمین برای همه جا هست. انگار زمین مثل مادری آغوشش را برای همه فرزندانش باز می‌کند! تک‌تکشان را مراقبت می‌کند و خواب و خوراک آن‌ها را تامین می‌کند. چشمم به لایه‌های روی تپه‌ها افتاد. شنیده بودم این لایه‌ها اثر وجود آب‌های گذشته است. انگار دارد از تاریخ قبل از خود گزارش می‌دهد و خبر می‌آورد. چه جالب! زمین می‌تواند خبرهایی به ما انسان‌ها برساند! یاد فسیل‌های درس علوم می‌افتم، همان آثاری که در اعماق زمین پیدا می‌شوند و از زندگی موجودات گذشته برای ما خبر می‌آورند. یعنی می‌شود از راه رفتن همین الانم بر روی خود، از همین نجوایی که با او می‌کنم، حتی از نحوه زندگی ما و رفتارهای ما هم برای آینده خبر ببرد؟ همان‌طوری که از گذشته‌های دور با بقایای مدفون شده در خودش، برای امروز خبر آورده است. زمین جانم، اگر بدی‌هایی که به تو و دیگران کردیم را گزارش کنی چه قدر از خجالت آب می‌شوم و اگر کارهای خوبم را نشان دهی چه قندی در دلم آب می‌کنی!

اصلا همین که می‌توانی هر چیزی را درون خودت نگه داری، جمع کنی، ذخیره کنی و با دگرگونی‌های مختلف آن را به طبیعت بازگردانی، چه توان عجیب و یگانه‌ای است!!! و چه آفریننده یگانه‌ای داری! چه قدر خوب و دقیق از ظرفیت‌هایی که در وجودت گذاشته استفاده



می‌کنی و گوش به فرمان آن را به کار می‌بندی! حیرت زده این همه توانمندی بی نظیر و متنوع شدم، زمین جانم! هم می‌توانی دانه‌ها را در خودت پرورش دهی و این همه سرسبزی، چرخه غذایی، کشاورزی و زندگی ایجاد کنی، هم می‌توانی مواد معدنی را در خودت به سنگ‌ها و کانی‌های گرانبها تبدیل کنی. یک روز اگر چنین آرام و قراری نداشته باشی چه ترسی به جان همه ساکنانت از ما و همه حیوانات و حشرات و ... می‌افتد؟ خواب و خوراک و آرامش و زندگی مان تعطیل می‌شود! زندگی نظم خود را از دست می‌دهد!

حالا دارم خودم را با تو قیاس می‌کنم! من هم می‌توانم مایه امنیت و قرار باشم؟ این همه چیز در خودم ذخیره کنم و آن را به حالتی مناسب بچرخانم و بازگردانم؟ وقایع را در خودم ثبت کنم و در آن جا که باید گزارشگری صادق باشم؟ زمینه برطرف کردن نیازها باشم؟ این همه پرورش دهندگی کنم و شکوفا کننده انواع استعدادها باشم و دستاوردهایی ارزشمند را به اطرافم ببخشم؟ شاید همین نقطه جای خوبی باشد برای درک زمین توسط شاگردانم. بچه‌ها بیایید مدتی به خود ماموریت دهیم نقش زمین را تمرین کنیم، نه خیلی سخت است باید کوچک ترش کنم، بیایید فقط زمینه رفع یک نیاز از یک موجود زنده کوچک شویم.



علم در قرآن و «ساینس»: اشتراکِ لفظی، اختلافِ معنایی

فاطمه صادقی

وقتی به موضوع «علم» در قرآن نگاه می‌کنیم، با برداشتی روبه‌رو می‌شویم که با آنچه در زبان فارسی امروز و در فضای دانشگاهی از «علم» می‌شناسیم، تفاوت‌هایی دارد.

خیلی از ما وارد دانشگاه می‌شویم، چون به مثابه نهاد علم است و به دنبال علم و دانش هستیم، هدف خود را «کشفِ حقایق جهان» می‌دانیم. اما آیا واقعاً آنچه در دانشگاه‌ها و در رشته‌های مختلف حتی در رشته‌های بنیادین تدریس می‌شود، به‌طور مستقیم در پی کشف حقیقتِ نهایی است؟

میان «علم» در تلقی قرآنی و «علم» به معنای ساینس^۱ (علم تجربی) اشتراکِ لفظی وجود دارد، اما مبانی و هدف‌گذاری آن‌ها یکسان نیست. در ساینس، چارچوب غالب «طبیعت‌گرایی» است؛ یعنی پژوهشگر به اقتضای قرارداد روشی علم، عللِ غیرطبیعی را در تبیین‌های علمی وارد کند. به بیان ساده، در فرایند مشاهده و تحلیل، نمی‌توان اثر ملائکه یا اراده الهی را به‌عنوان متغیر علمی صورت‌بندی کرد. از این جهت، ساینس محدودیت‌هایی دارد.

از سوی دیگر، هدف ساینس نیز در طول تاریخ دستخوش تغییراتی شده است. برای نمونه، روزگاری مکانیک نیوتنی تبیین غالب حرکت در جهان به شمار می‌رفت، اما با طرح نظریه نسبیت، چالش‌های مهمی پدید آمد و مدل‌های تازه‌ای جایگزین یا مکمل شدند. به همین دلیل، امروز بخش مهمی از ادبیات فلسفه علم، ساینس را «مدل‌سازی طبیعت» می‌دانند؛ مدلی که کارآمدی‌اش سنجیده می‌شود، نه لزوماً کشف حقیقتِ نهایی^۲. شاید بهتر باشد برای پرهیز از خلط، به جای «علم» مطلق، از تعبیری مانند «علم تجربی» استفاده کنیم.

اما در قرآن، وقتی واژه «علم» را می‌نگریم، «عالم حقیقی» خداوند است و «عالم» کسی است که به سبب ویژگی‌هایی به خدا نزدیک می‌شود؛ ویژگی‌هایی که لزوماً با چارچوب ساینس به‌تنهایی به دست نمی‌آید. عالم هستی تمامی مظهر و تجلی اسماء الهی است و هر صفت

۱. Science / در این متن اصرار بر کاربردن کلمه ساینس شده است که اتفاقاً اختلاف معنایی به‌طور واضح مشخص شود.

۲. طبیعت‌گرایی دو معنا دارد: (ontological/metaphysical naturalism) ۱. روش‌شناختی: در علم، فقط به علل و سازوکارهای طبیعی ارجاع می‌دهیم. ۲. هستی‌شناختی/متافیزیکی: واقعیت منحصر در طبیعت است و امر فراطبیعی وجود ندارد. در این متن مراد، معنای نخست است.

۳. برای مطالعه بیشتر به کتاب فلسفه علم نوشته لیدی من مراجعه شود.



کمالی، جلوه‌ای از صفات خداست؛ بنابراین علم، از ناحیه وجود الهی افزوده می‌شود و انسان‌ها به قدر ظرفیت خود از آن بهره‌مند می‌گردند.

در کتاب تعلیم و تعلم^۴، وصفی از ذات الهی است که چیزی بر او پوشیده نیست و احاطه بر همه چیز دارد. واژه «علم» و مشتقات آن حدود ۸۵۴ بار، در ۷۲۸ آیه و ۸۵ سوره آمده است. علاوه بر این، واژه‌هایی چون «شهادت»، «رؤیت»، «سمع»، «قرائت»، «معرفت»، «یقین» و «فهم» نیز به نحوی با ساحات مختلف دانستن و آگاهی در قرآن پیوند دارند.

مجموع این شواهد نشان می‌دهد آنچه امروز به نام ساینس «علم» خوانده می‌شود، تنها بخشی از گستره دانشی است که قرآن از آن سخن می‌گوید؛ زیرا ساختار وجودی و معرفتی کسب علم در قرآن، با ساختاری که ساینس بررسی می‌کند، تفاوت دارد. در ساینس، محور انسان بطور انحصاری مجهز به تجربه حسی است و گزاره‌های وحیانی جایگاهی در روش‌شناسی آن ندارند؛ حال آنکه در نگرش قرآنی، وحی و هدایت الهی در کنار عقل و تجربه، درک ما را از حقیقت تکمیل می‌کنند و ما را به علم حقیقی که از ناحیه خداوند افزوده می‌شود می‌رساند.

نیت جمع ما نشر معارف قرآنی در قالبی جذاب و محتوایی غنی است.

اگر در این راستا ایده‌ای برای بهبود مطالب نشریه به نظرتان می‌رسد،

بسیار خوشحال می‌شویم که با ما در میان بگذارید.

<https://ble.ir/hmofidi>



۴. احمد رضا اخوت، تعلیم و تعلم